

شناخت خدای قرآن

کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن

شناخت خدای قرآن- کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن

به قلم استاد ممنوع القلم

تاریخ انتشار: پائیز ۲۰۱۸

شناخت الله بر اساس آیات قرآن

یک) خدانشناسی لازمه ایمان به خداست

درس اول قرآن، خدانشناسی است، چرا که قرآن و اسلام بر اساس ادعای وجود الله بنا شده اند. بدین معنی، شناخت الله^۷ بر اساس معنی و مفهوم آیات قرآن، پایه و اساس دین و دینداری در اسلام است. بر اساس آیات نازل در مکه^۸ اگر کسی وجود خدای مورد بحث قرآن را بپذیرد مسلمان میشود یا میماند، اما اگر نپذیرد یا رد بکند از اسلام بیرون می ماند یا بیرون می آید. البته آیات نازل در دوره حکومت اسلامی^۹ در مدینه این شرط اولیه دینداری در اسلام را به پذیرش محمد به عنوان نماینده و مجری احکام الله مشروط کرد^{۱۰}. در این دوره حتی به وقت ضرور برای پیشبرد امر حکومت اسلامی از شرط اولیه ایمان به خدا صرف نظر شد و حتی آیه ای از مردم عرب دعوت به عمل آورد تا بدون نیاز به ایمان به خدای مورد ادعا در جمع نیروهای اسلامی بجنگند و از همان پاداشی که مسلمانان مؤمن به الله برخوردارند برخوردار شوند:

- بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آورده ایم. بگو: ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید اسلام آورده ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است، اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید چیزی از اعمالتان را [که سزاوار پاداش است] کم نمی کند؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است (آیه ۱۴ سوره الحجرات)^{۱۱}

بدین ترتیب، با آنکه در دوره حکومت اسلامی مدینه، اعتقاد و ایمان به خدای ندیده و نشناخته به عنوان تنها شرط لازم اسلام محمدی از بین رفت، اما به عنوان یک شرط مشروط هم شده باقی ماند.

هم از این روست که شناخت الله قرآن، این هستی مورد ادعائی که پذیرش وجودش ولو شرط مشروط دینداری در اسلام است به لازمه ایمان به این دین و ادعاهایش تبدیل میشود. البته در اسلام نیز ایمان بر عقل و منطق تقدم دارد و برای ایمان آوردن به الاله مورد ادعایش به هیچ دلیل و منطقی نیاز نیست. با این وجود، ایمان آوردن به موجودی به تمامی ناشناس به این آسانی ها نه قابل عرضه و نه قابل دفاع است. این است که شناخت خدا یا آنچه "خدانشناسی" گفته میشود، در حد و حدودی هم شده لازمه ایمان به خدای مورد ادعا به حساب می آید یا باید به حساب بیاید، چرا که انسان

^۷ الله سومین و آخرین نامی است که محمد از سال چهارم ادعای پیامبری اش به خدای مورد ادعایش داده و در قرآن آورده است. وی قبل از آن خدای مورد ادعایش را رب، سپس با ضمائر من، ما، او و حتی تو، پس از آن الرحمن مینامید. هر دو این اسامی الرحمن و الله قبل از وی در بین اعراب شناخته می شدند و برخی حتی عبدالرحمن و عبدالله نامیده میشدند.

^۸ آیات مکی

۹ ر.ک. به آیات مکی قرآن.

۱۰ ر. ک. به اکثر آیات نازل در دوره حکومت اسلامی در مدینه، منجمله آیه ۱۴ سوره الحجرات به شرح زیر، که هرگونه رستگاری را نه فقط به اطاعت از الله، بلکه همچنین به اطاعت از محمد مشروط کرده اند.

۱۱ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آیه ۱۴ سوره الحجرات)

تا کس و چیزی را نشاسد به وجودش هم ایمان نمی آورد. نمی تواند ایمان بیاورد. ایمان بیاورد هم، یک چنین ایمانی جز اعترافی کورکورانه و بدون پایه و اساس نیست. ایمان از روی جهل و نادانی، یا به سبب بی فردائی و نیاز روحی و روانی است. ایمان به خاطر تعلقات فرهنگی و قومی، یا تحت تأثیر تعلیم و تربیت خانودگی است. به سبب ترس از تهدیدات آسمانی و زمینی یا فشارهای اجتماعی است. یک چنین ایمانی، هر چه باشد، فاقد هرگونه ارزش منطقی است. ایمانی است که با بادی آمده و با بادی هم از بین میرود. این است که ولو اگر در اساس ایمان دینی بر هیچ منطقی بنا نمیشود، برای ادامه ایمان باید به شناختی ولو محدود از خدای مورد ادعا دست یافت. به بیان دیگر،

✓ خداشناسی شرط اول ایمان به این یا هر خدای مورد ادعاست.

هم از این رو هم هست که خداپاوران خود را مجبور به پذیرش لزوم و ضرورت خداشناسی می بینند. هم قرآن و هم اولیاء دینی اسلام که از سوئی هر تردید و دودلی در مورد الله مورد ادعا را مجازات میکنند، در حرف هم شده از لزوم شناخت خدا دم میزنند و خداشناسی را در و دروازه ورود به راه رستگاری و نیل به پاداش اخروی و بهشت آسمانی معرفی میکنند. بسیاری از مبلغان دینی در کتابهای فقه و کلام یا تفسیر^{۱۲} و تأویل^{۱۳} شان، حتی از گرایش طبیعی انسان برای خدا شناسی سخن به میان می آورند و این گرایش را فطری انسان معرفی میکنند^{۱۴}.

در عین حال، میدانیم که گام اول شناخت هر هستی شناخت ماهیت و کی و چی بودن آن هستی است. در این راستا هم هست که یکی از مهمترین سوالات دینی برای شناخت خدا، سؤال در مورد کی و چی

^{۱۲} تفسیر قرآن یعنی روشن ساختن مفهوم آیات قرآن، و واضح کردن منظور پروردگار (محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان ج ۱). بدیهی است که هرگونه توضیح و توجیهی که برای روشن ساختن مفهوم آیات و واضح کردن منظور الله به معنی رد آیات قرآن در مورد ساده، روشن و "محکمات" به معنی بی نیاز از تعبیر و تفسیر بودن آیات است. تفسیر و مفسر قرآن در واقع آیاتی را که بر روشن و واضح بودن قرآن و آیتش تأکید میکنند را مردود می‌شمارد و از همان رو، از زاویه دید قرآن، تفسیر کلام الله کفر و مفسر این کلام، کافر قرآن و آیتش است. در ضمن، مفسرین و مبلغین اسلامی عموماً برای تفسیر آیات از "حدیث" بهره می‌گیرند. حدیث که گاهی هم از طریق "خبر" و "روایت" نقل میشود در اصطلاح عام به سخنان و کردار پیامبر اسلام گفته می‌شود. فرق شیعی به سخنان امامانشان نیز حدیث می‌گویند. تحقیقات اسلامشناسان از آنجمله محققین ایرانی پروفیسور شجاع الدین شفا (ر. ک. به کتاب توضیح المسائل ایشان) و پروفیسور رضا ایرملو (ر. ک. به کتابهای سه جلدی "قرانت غیر دینی" ایشان در سایت professor-reza.com) نشان میدهند که حدیث نه تنها از سوی محمد مدعی پیامبری به کلی ممنوع بوده و چیزی جز بدعت دوره فرقه بازی های سیاسی بعدی نیست، بلکه همچنین به وقتی که برای روشن سازی و توضیح کلام الله مورد استفاده قرار می‌گیرد به سبب تفسیر آیات معروف به آسمانی با روایات بشر زمینی به تمامی بی اعتبار است و مغایر با ادعای الهی بودن آیات قرآن است. این محققین همچنین نشان میدهند که تفسیر به سبب نادرستی شیوه های ابداع و جمع آوری اش به تمامی نادرست و به طور ماهوی جعلی و ساختگی است. امروزه این مجموعه میلیونی جعلی و ساختگی به مبلغان دینی فرصت میدهد تا با مراجعه به این یا آن ادعای متعارض و متناقض هر معنائی را که می خواهند از نظم و کلام قرآن استخراج بکنند.

^{۱۳} تأویل آیات قرآن به معنی کشف معنای باطنی نظم و نثر قرآن است. ریشه تأویل از کلمه "اول" به معنای "بازگرداندن به وضعیت پیشین" ناشی می شود و منظور از آن، استخراج معنای مخفی و باطنی آیات است. حالا چرا باید کتابی که به ادعای قرآن برای راهنمایی مردم نازل شده، معنای مخفی و باطنی داشته باشد سؤال بی پاسخی است. تأویل بر خلاف تفسیر که در معنی و منظور آیات قرآن دست می برد، بر آن است تا با صغری و کبری کردنهای فرقه ای، مفاهیم و معانی بی را به آیاتی نسبت بدهند که هیچ آثار و نشانه ای در خود ندارند. تأویل به مبلغان فرقه های اسلامی منجمله فرقه های مختلف شیعی امکان میدهد تا به بهانه وجود معنای باطنی در آیات قرآن، از کلام موجود آیات معنای بی استخراج بکنند که هیچ نشانه و سابقه ای در آیه ندارد. در نتیجه:

- اگر تفسیر به معنی جعل معنای آیات است،

- تأویل به معنی جعل در جعل معنای آیات است.

^{۱۴} این در حالی است که آنان از سوی دیگر، هر گونه کنکاش و بررسی و حتی هرگونه اندیشه در مورد وجود و ماهیت الله مورد ادعا را یک تابوی دینی محض به حساب می آورند. مبلغان اسلامی با تحمیل این تابوها و منع های دینی هرگونه گرایش برای خداشناسی و شناخت الله مورد ادعایشان را مانع میشوند و با استفاده از برجسب کفر، هر کوششی برای خداشناسی را با کفر و مجازات پاسخ میدهند.

این است که بنا به ادعای مبلغان اسلامی (ر. ک. به تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و سایر)، خداشناسی لازمه ایمان دینی است اما خداشناسی نه به معنای بررسی و شناخت خدا، بلکه به معنی پذیرش ادعاهای موجود در مورد الله مورد ادعاست. به ادعای ایشان، خداشناسی نه به معنای "شناختی" است که معمولاً از طریق مطالعه، تحقیق، مقایسه و تحلیل منطقی و نتیجه گرفتن عقلانی، منطقی و علمی انجام می‌گیرد، بلکه به معنای باور بی چون و چرا به وجود خدائی است که هیچ دلیل و منطقی برای اثباتش وجود ندارد.

بودن الله و از کی و چی تشکیل شدن وی است. هم از این رو هم هست که پی بردن به ماهیت و جنس تشکیل دهنده الله مورد ادعا، درس اول خداشناسی را تشکیل میدهد. به بیان دیگر،
- پاسخ به سؤال کی و چی بودن و همچنین از کی و چی تشکیل شدن الله مورد ادعای قرآن لازمه اول خداشناسی و الفباء شناخت خدای مورد ادعا است.

(دو) "خداشناسی" ثواب دارد ولی برداشتن هر گامی در راه شناخت خدا گناه است!

ظاهراً عجیب است که هرگونه بحث، کنجکاری و سؤال در مورد ماهیت و چی و کی بودن الله مورد ادعای قرآن برای بسیاری از مردمی که از صبح تا شب و حتی در خواب و بیداری نام خدا و الله را ذکر میکنند و سر هر جمله ای انشالله و ماشاالله می آورند، نامأنوس و سؤال برانگیز جلوه میکند. این نیست مگر آنکه اولیاء دینی در همان حال که در حرف از ضرورت خداشناسی دم میزنند، در عمل، هرگونه تفکر و تعقل و حتی سؤال در مورد وجود الله مورد ادعا را ممنوع و حتی گناه نابخشودنی به حساب می آورند. اینان که در حرف خداشناسی را ثواب و موجب پاداش الهی میخوانند، در عمل نه فقط هر گزایشی برای شناخت خدای مورد ادعایشان را مانع میشوند، بلکه حتی هر گونه جستجوگری در مورد ماهیت این هستی مورد ادعا را با کيفر و مجازات پاسخ میدهند. چرا؟
- زیرا که اینان خداشناسی را:

✓ نه به معنای شناخت خدا،

✓ بلکه به معنی تسلیم بدون هرگونه چون و چرا از این موجود ذهنی مورد ادعا میگیرند.

خداشناسی را به ایمان کورکورانه به خدای مورد ادعا و تبعیت بدون سؤال و جواب از هر ادعای رایج در مورد این موجود ذهنی و خصوصیاتش معنی میکنند. برای تحمیل این ایمان کورکورانه هم هست که اینان در حرف از شناخت خدا دم میزنند، ولی در عمل از خداشناسی در مفهوم عام و رایج آن ممانعت به عمل می آورند.

ممانعت به عمل می آورند چرا که اینان خواهان ایمان ناشی از شناخت منطقی، علمی و عقلانی نیستند. چرا که اینان همه خواهان ایمان بدون شناخت و هرگونه بحث و فحص اند، و ایمان تحمیل شده را بر ایمان آگاهانه ترجیح میدهند. برای نیل به یک چنین ایمان کورکورانه هم هست که اینان از همان آغاز به زور و شمشیر توسل جسته و میجویند.

چرا چنین است؟

زیرا که اینان برای اثبات ادعاهای خود هیچ دلیل و منطقی در دست ندارند، و حتی بالاتر از آن، مجبورند نادرستیها، تعارضات و تضادهای کتاب ملقب به آسمانی پی را به نوعی سرهم بندی بکنند و با تفسیر و تعبیری برای پرده وشی اش بکشند.

جالب است که خود نازل کننده آیات که خود را خدای عالم و خالق جهان می خواند، به جای شناساندن منطقی و عقلانی ادعاهایش تحمیل دینی با جنگ و سرکوب را سفارش میکند. این نیست جز آنکه وی قادر به دفاع از درستی و راستی آیاتش نیست. به صحت منطقی ادعاهایش یقین ندارد و از همان رو، شناساندن ادعاهایش را در جهت نیل به اهدافش برای جلب توده ها به ادعای دینی اش نمیداند. به اعتراف وی برخی از آیات کتابش "محکمات" (به معنی آیات با معنای روشن و فاقد خلل) و برخی

دیگر "متشابهات" (به معنی آیات "غیرروشن، ناقص، واجد خلل و فساد، و قابل انکار...")^{۱۵} اند. آیه ۷ سوره آل عمران از جمله از این آیاتی است که به وجود خطا و نقصان در بین آیات قرآن اعتراف میکنند.^{۱۶}

- اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم (صریح و روشن و فاقد خلل) است آنها اساس کتابند و (پاره ای) دیگر متشابهات (غیرروشن، ناقص، واجد خلل و فساد، و قابل انکار...) اند.^{۱۷}

به تبعیت از این اعتراف آسمانی هم هست که فقها و مبلغان اسلامی از همان سده های آغازین بعد از محمد جرأت آنرا در خود یافتند تا به وجود آیات متشابهات و ناسخ و منسوخ^{۱۸} در قرآن اعتراف بکنند. مبلغان اسلامی اعم از فقیه، عالم، مفسر، محدث و متکلم از همان آغاز دریافتند که کتاب قرآن معروف به معجزه آسمانی پر از آیاتی است که معنای روشنی ندارند، از نظر منطقی نادرست اند و از نظر معنی و مفهوم متعارض و متناقض اند. آنان این آیات را با عناوین "متشابهات" و "ناسخ و منسوخ" مشخص کرده اند. وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن بدین معنی است اگر یکی از این آیات درست باشد، ناگزیر آن دیگری غلط است.^{۱۹}

فرقه های اصلاح طلب اسلامی از آنجمله معتزله از همان آغاز تضادهای فلسفی در مورد صفات الله مورد ادعا را زیر سؤال بردند و برخی از آیات را فاقد اعتبار اعلام کردند.^{۲۰}

مبلغان اسلامی اما از همان آغاز متوجه این واقعیت هم بودند که تضاد و تعارض در بین کلام الله حکیمی که دچار هیچ اشتباهی نمیشود به معنی نفی ادعای وجودش است. این است که برای آنان راهی نماند و نمانده جز اینکه از هر راه ممکن برای توجیه این نقائص کتاب معروف به آسمانی بکوشند و برای پنهان کردن نادرستی های کتاب آسمانی شان به راههای مختلفی سر بزنند. تفسیر و تأویل آیات از محصولات این قرنها چاره جوئی و پنهان کاری اغلاط کتاب آسمانی است. آنان اما با این شیوه ها نیز به تمامی از عهده این کار برنیامدند و نمی آیند. از همین رو، از سوئی برای جلوگیری از افشاء اغلاط کتاب آسمانی شان به انواع شعبده بازیهای کلامی دست میزنند، ولی همزمان و از سوی دیگر، چماق تکفیر و شمشیر کافرکشی را از دست نمیدهند و راه زور و سرکوب را باز نگه میدارند. یک چنین برخورد همه سویه به آنان امکان داده و میدهد تا:

^{۱۵} تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۸ به نقل از جلد ۲ کتاب "قرائت قرآن غیر دینی" به قلم محقق ایرانی پرفسور رضا ایرملو، انتشاراتی اینواندلیت، ۲۰۰۶، در سایت Professor-reza.com

^{۱۶} حتی در این مورد مشخص نیز آیات متناقضی نازل شده و خدای نازل کننده بی آنکه آیات قبلی اش را به یاد بیاورد، در آیاتی همچون آیه ۲۳ سوره الزمر همه کتابش را متشابه به معنی ناروشن و قابل تفسیر و تعبیر، و در آیات دیگری همچون آیات ۱-۲ سوره کهف و آیه ۲۸ سوره الزمر همه کتابش را محکمت به معنی روشن و صریح خوانده است. ر. ک. به جلد ۲ کتاب "قرائت قرآن غیر دینی" به قلم محقق ایرانی پرفسور رضا ایرملو، پیشین، در سایت Professor-reza.com.

^{۱۷} هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ (آیه ۷ سوره آل عمران).
^{۱۸} از کلمه نسخ به معنی باطل کردن و از اعتبار انداختن. به آیه ای که از اعتبار افتاده منسوخ، و به آیه ای که آنرا از اعتبار انداخته ناسخ می گویند. جالب است که با این وجود، هر دو دسته از آیات ناسخ و منسوخ در قرآن ثبت اند و هر کس به مقتضای حال روزش، گاهی به این و گاهی به آن استناد میکند و الهی و اسمانی اش میخواند.

^{۱۹} ر. ک. به جلد سوم کتاب محقق ایرانی پرفسور رضا ایرملو تحت عنوان "قرائت قرآن غیردینی"، انتشاراتی اینواندلیت، ۲۰۰۸، سوند در

سایت Professor-reza.com

^{۲۰} پیشین.

- ✓ هم توده های مسلمان را از کنکاش و بررسی مستقیم کتاب دینی شان و در نتیجه از کسب آگاهی در مورد محتوای متعارض و متناقض اش بازدارند و،
- ✓ هم این توده های تسلیم شده را به جای شناخت، به تبعیت از و ایمان کورکورانه به خدای مورد ادعا مجبور سازند.

این است که از همان آغاز، از نظر جماعت اربابان و مبلغان دینی، خداشناسی نه با شناخت منطقی خدا با همه جوانبش، بلکه با پذیرش کورکورانه ادعای وجود الاله و خدا برابر سازی شده است. خداشناسی از همان آغاز نه به معنی شناخت خدا با استفاده از شیوه های عقلانی و فلسفی، بلکه به معنای بوسه زدن بر هر ادعای اجباری در مورد خصلتها و خصوصیات الله مورد ادعایشان است.

در این راستاست که امروزه روز هم از دید مبلغان اسلامی،

- خداشناسی به معنی شناختن همه جانبه خدا نیست،
- بلکه نام دیگری برای ایمان آوردن کورکورانه به ادعاهای ولو متعارض قرآن و همچنین جعلیات مبلغان اسلامی به صورت حدیث و روایت، و همچنین ابداعات پنهان کارانه تفسیر و تأویل است.

از دید آنان خداشناسی نام دیگری به تسلیم در برابر اوامر و احکام راست و غلطی است که در طول هزاران سال ساخته و پرداخته و تحمیل شده و میشود. از دید آنان، خداشناسی یعنی:

- "ایمان کورکورانه به ادعاهای متعارض ریز و درشت موجود در مورد وجود خدای خالق مورد ادعا و احکامی است که از سوی وی و نمایندگان صادر شده و میشود".

شناخت اما از دید علمی، فرآیند آزمایش و خطا، و نقد دستاوردهای ولو علمی پیشین با استفاده از شیوه های به رسمیت شناخته شده علمی است. شناخت علمی نه حاصل تسلیم و تبعیت، بلکه محصول نقد و رد داده های پیشین است. شناخت علمی فرآیند جریانی طولانی از تفکر، تجربه، دانش برای نیل به آگاهی و تعمیق درک و فهم منطقی است.

در نتیجه، شناخت علمی به جریان توصیف، اکتساب، ذخیره سازی مغزی و همچنین به کارگیری دانش و فلسفه برای نیل به حقیقت اشیاء و اشکال مختلف هستی اطلاق میشود. نیل به یک چنین شناختی، البته که فرایندهای ذهنی متعددی همچون ادراک، استدلال، و بالاخره تحلیل و نتیجه گیری قابل ارائه و اثبات را در بر میگیرد. از این رو:

- ✓ شناخت علمی، به معنی ایمان بدون دلیل و منطق نیست.
- ✓ شناخت علمی اما، به معنی ایمان با دلیل و منطق هم نیست!

شناخت علمی نه فقط به ایمان بدون منطق و اثبات، بلکه حتی به ایمان با دلیل و منطق هم منجر نمیشود. در واقع، شناخت علمی، به هیچ پذیرش دائمی و همیشگی منجر نمیشود. شناخت علمی ناگزیر محدود، نسبی و قابل تغییر است.

این شناخت، از طریق نقد و رد یافته های پیشین به وجود می آید و در یک جریان دائمی نقد و اصلاح توسعه می یابد. چرا که شناخت علمی،

- ✓ هم همانند هر دستاورد دیگر علمی، نیازمند تغییر و اصلاح دائم است و،

✓ هم در این راستا گام به گام غنی تر میشود.

این است که برابرسازی خدانشناسی با ایمان به خدا از سوی مبلغان دینی نه فقط راه شناخت و شناسائی را هموار نساخته و نمی سازد، بلکه حتی از همان آغاز، خدانشناسی به معنی "ایمان کورکورانه" را بر افکار توده ها تحمیل ساخته و میسازد. خدانشناسی مورد نظر مبلغان اسلامی بر خلاف ادعاهایشان هر فکر و سؤال ولو معمولی در مورد خدای مورد ادعا را ممنوع و ناممکن جلوه داده و میدهد. با ممنوع کردن هرگونه نقد و سؤال یا بحث و فحص در مورد الاه مورد ادعا، همه درهای شناخت خدا را به روی توده های مسلمان بسته و می بندد.

این راه و روش البته ریشه در خود قرآن و سنتهای اولیاء دینی هم دارد. این قرآن است که از همان آغاز به جای معرفی منطقی و عقلانی ربّ مورد ادعایش به مردم مکه، آنان را به موجودی که هیچ دلیل و منطقی در مورد احتمال وجودش ارائه نداده دعوت کرده است. این قرآن است که از آغاز، ربّ مورد ادعایش را خالق جهان و انسان نامیده^{۲۱}، اما برای اثبات این ادعایش هیچ دلیل و منطقی نیاورده و ارائه نداده است. از قدرت و حکمت الاهی فرضی حرف زده، بدون آنکه اول به کی و چی بودن این الاه مورد ادعا اشاره بکند. بدون اینکه ابتدا این موجود ناشناخته مورد ادعایش را معرفی بکند و چرائی قابل پرستش بودنش را بشناساند.

قرآن از همان آغاز، به جای ارائه دلیل و منطق به وجود الاه مورد ادعایش، ایمان و تبعیت بی چون و چیرا به وجود وی را شرط گذاشته و از طریق تهدید و ارعاب با آتش و شکنجه جهنم آنجهانی و همچنین شمشیر خونریز کافرکش این جهانی، به راه تحمیل وجود وی به توده ها رفته است. از همان آغاز نه تنها به گزینش آزاد و مبتنی بر شناخت انسانها و قعی نهاده، بلکه حتی هرگونه گرایش از این دست را به شدت سرکوب کرده است. از همان آغاز بیشترین آیات مکی اش را برای ترسانیدن مردم از جهنم و شکنجه هایش اختصاص داده و از سال دوم هجرت به مدینه نیز به راه تحمیل الاه مورد ادعایش از طریق جنگ و سرکوب قبائل و توده ها، و اقوام و ملتها رفته است.

این راه و روش برای تحمیل تبعیت و بردگی به انسانها از طریق جنگ و سرکوب همان است که بعدها و تا به امروز نیز همچون سنت دائم و ابدی اسلامیان از سوی حاکمان و مبلغان دینی اسلامی به اجرا در آمده و می آید. بر اساس این سنت تاریخی است که باید از خدا و نمایندگان زمینی اش بترسی و دیگران را هم از وی بترسانی. باید بترسی و ایمان بیاوری و نه اینکه بفهمی و ایمان بیاوری. و باید یک چنین ایمان و تبعیت کورکورانه را به عنوان خدانشناسی بپذیری و در غیر این صورت، بهای جستجوی دلیل و منطق را با خون و اسارتت پردازی.

اما همانطوری که اشاره شد و در آینده نیز به طور مفصل تر مورد بحث قرار خواهد گرفت، قرآن کتابی است پر از تناقضات و تعارضاتی که قسمی هم به عنوان ناسخ و منسوخ مورد پذیرش فقهای اسلامی قرار گرفته است. مقابله آیات متعارض و متناقض با همدیگر نشان میدهد که انگار الله نازل

^{۲۱} سوره العلق که به روایتی اولین سوره است.

کننده قرآن در موارد متعددی به وقت نگارش آیات جدیدش از یاد برده که قبلاً در این مورد چه گفته و چه آورده، و از همین رو نیز، در موارد فراوانی آیات متعارضی آورده که به بیان فقهای اسلامی به آیات ناسخ و منسوخ معروف اند.

این فراموشی غیرقابل توضیح الله حکیم مورد ادعا در مورد تحمیل ایمان کورکورانه و زورکی نیز عمل کرده است. او البته که طالب تحمیل ایمان بدون نیاز به شناخت و معرفی اش است و این را از همان آغاز در آیاتش به صراحت بیان کرده، اما گاهی این شیوه جاری را به فراموشی سپرده و در مواردی حتی در مورد خود و جنس تشکیل دهنده اش آیه نازل کرده است. بدین ترتیب آیات ناظر بر **ماهیت و کی و چی بودن الله مورد ادعا**، مواردی که در افکار عمومی مسلمانان به کلی ممنوع و گناه به حساب می آیند، به قرآن راه یافته اند.

این آیات اما اصل ممنوعیت تفکر و بحث در مورد خدا را از بین نبرده و هم از رو، با وجود این آیات، اکثریت قریب به اتفاق توده های مسلمان از پرسش و بحث در مورد کی و چی بودن الله مورد ادعایشان به شدت دوری میگزینند. بسیاری سؤال در مورد **ماهیت و جنس الله مورد ادعا** را نه فقط نامأنوس و سؤال برانگیز، بلکه حتی گناه و کفر تلقی میکنند. آنان اما به دو دسته اکثریت توده ها و اقلیت مبلغان دینی تقسیم میشوند.

۱. اکثریت توده های مسلمان که خبری از محتوا و آیات کتاب دینی شان ندارند. اکثریتی که بدون خواندن کتاب دینی شان مسلمان شده اند، نمیدانند که در این موضوعات ممنوع نیز آیاتی وجود دارند و در این آیات، الله آسمانی شان از ماهیت و جنس خود هم بحث کرده است.

۲. در مقابل این توده اکثریت، اقلیتی مرکب از مبلغان دینی از فقیه، مفسر، متکلم، روحانی، محدث و غیره و غیره قرار دارند. آنان از وجود این و اینگونه آیات متعارض و حتی نادرست و غیرعلمی در کتاب دینی شان اطلاع دارند. آنان از همان آغاز دریافته اند که این کتاب ملقب به آسمانی پر از آیات نادرست و متناقض است.

آنان همچنین اطلاع دارند که آیاتی چنین متعارض و غیرمنطقی در مورد خدای مورد معرفی قرآن راه به بی دینی میبرند تا دینداری. به جای جذب، به دفع مؤمنان شان منجر میشوند. آنان به همین دلیل به اشکال مختلف مانع دسترسی توده های مسلمان به کتاب دینی شان شده و میشوند. از **دسترسی مستقیم** توده مردم به یک چنین کتاب دینی ممانعت به عمل می آورند.

برای نیل به این منظور، آنان نه تنها محتویات کتابی را که بنا به ادعا از سوی الله خالق **مستقیماً** به **بندگان نازل شده** به عناوین تفسیر و تأویل تحت ممیزی و سانسور قرار داده و میدهند، بلکه حتی این فکر را بر توده های مسلمان تحمیل کرده و میکنند که **گویا آیات این کتاب دینی فقط به واسطه اینان و پس از تفسیر و راست و ریس کردن معانی شان قابل خواندن و فهمیدن اند.**

این ادعا البته به معنی رد ادعای مکرر خدای نازل کننده است، چرا که وی در کتاب ملقب به آسمانی اش به تکرار ادعا کرده که آیات نازله اش ساده و آسان و حتی از سوی توده های بیسواد ۱۴۰۰ سال پیش قابل درک و فهم اند. آیاتی به تکرار یادآوری کرده اند که حتی بادیه نشینان زمان نزول هم برای درک و فهم شان نه واسطه و تفسیری لازم دارند و نه باید به دانش و سواد خاصی دسترسی داشته باشند. آیه ۹۷ سوره مریم، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۳ سوره القمر، آیات ۲-۱ سوره هود،

و دهها آیه دیگر قرآن به آسان، روشن و قابل فهم عموم بودن آیات تأکید دارند. همچنین ترکیب قرآنی "الکتاب المبین" به معنای "کتاب آشکار و روشن و واضحی که احتیاج به توضیح و تفسیر ندارد" دوازده بار در یازده آیه و سوره قرآن قید شده است.^{۲۲}

بدیهی است که با وجود این آیات، هرگونه تفسیر، تأویل و توضیح آیات به معنی ردّ این آیات موسوم به کلام الله است.

عجیب نیست که تحت این شرایط تسلیم و تبعیت کورکورانه که توده های مسلمان محتوای آیات کتاب دینی شان را عموماً نه از راه مطالعه مستقیم، بلکه به واسطه تفسیر و تأویل مبلغان دینی شان یاد گرفته و میگیرند، این اکثریت مسلمان، قرآن را جز برای بوسیدن و زیارت کردن، و آیاتش را جز برای فاتحه خوانی و پس انداز کردن ثواب اخروی نخوانند.

چنین است که توده های مسلمان به خاطر تحمیلات مبلغان و متشرعان دینی که خرما را بر خدا ترجیح میدهند نه فقط از مطالعه و درک و فهم مستقیم کتاب دینی شان دور افتاده اند، بلکه همچنین یادگرفته اند که از هر سؤال و اندیشه ای که از سوی اربابان دینی شان ممنوع و گناه به حساب آمده، دوری بگزینند. از هر سؤال و اندیشه در مورد هویت و کی و چی بودن الله مورد ادعای شان دور بایستند و هر کنجکاو ساده در مورد وجود و چگونگی وجود الله مورد ادعا را گناه و حتی کفر قابل کیفر تلقی بکنند.

اینان اگر کتاب دینی شان را به جای جمع آوری ثواب برای درک و فهم معانی کلامش خوانده بودند و فارغ از ترس شکنجه های الله مورد ادعا معانی راست و غلط آنرا به درستی فهمیده و مورد نقد و بررسی قرار داده بودند، متوجه میشدند که قبل از همه، این خود قرآن است که در مورد هویت و کی و چی بودن الله مورد ادعایش آیه آورده و حتی در این مورد نظریات مختلفی ابراز کرده است. آیه ۳۵ سوره نور از جمله از این آیات است.

سه) مطالعه مستقیم و بدون پیشداوری فردی قرآن لازمه شناخت خدا است

اینهمه میرساند که درک و فهم آیات قرآن در مورد کی و چی بودن الله مورد ادعا جز از راه رهائی توده های مسلمان از دخالت مبلغان اسلامی ممکن نیست. جز از راه مطالعه مستقیم کتاب دینی و آیاتش که بنا به ادعای نازل کننده اش بسیار سهل و ساده و قابل فهم اند، میسر نیست. بدین معنی، کافی است همانگونه که مصرف کنندگان کالاها برای بهره مندی درست از هر کالائی، راهنمای کارخانه تولیدکننده اش در مورد به راه کار انداختن و استفاده درستش را میخوانند، باور کنندگان به ادعای وجود الهی که مدعی نزول این آیات هم هست، لزوماً باید به همان صورت، آیاتی را که فکر میکنند از سوی وی نازل شده بخوانند و به جای مراجعه به تفسیرات و احادیث ساختگی به طور مستقیم معنی و مقصود وی از نزول این آیات را بفهمند. بفهمند و از همه مهمتر، این آیات را به همان معنایی بگیرند که از آنها مستفاد میشود. اینان کافی است بپذیرند که:

^{۲۲} به نقل از ص ۲۵۹-۲۵۳ جلد اول کتاب "قرآنت قرآن غیردینی"، پیشین، در سایت professor-reza.com.

هر چه را که تک تک شان از این آیات می فهمند یا حتی نمی فهمند، عین منظور الله نازل کننده مورد ادعاست.

هر چه راست یا غلطی که از این آیات مستفاد میشود، همان است که نازل کننده اش نگاشته یا فرستاده است. بدین معنی:

- اگر آیاتی معنی و مفهوم دارند معنی و مفهوم شان همان است که درک و فهم میشوند و،
- اگر معنی و مفهوم ندارند یا حتی معانی شان از نظر علمی و منطقی نادرست اند، از سوی الله نازل کننده آیات به همین صورت نازل شده اند.

در ضمن، نباید فراموش کرد که حالا که هیچکدام از مدعیان نزول این آیات، الله یا محمد، قابل تماس نیستند، پس ناگزیر اگر کلمات و آیاتی از قرآن هیچ معنایی نمی دهند یا از نظر محتوی و ادعا غیر علمی و غیر منطقی و غلط اند، هیچ کس دیگری نیست تا بتواند آنها را اصلاح یا قابل فهم بکند. این شامل کسانی هم میشود که خود را عالم دینی، فقیه، مفسر، متکلم، محدث و غیره میخوانند. اینان اگر مدعی تماس مستقیم با خدا یا پیامبرش نیستند، که ظاهراً نیستند، نمیتوانند کلام این الله و پیامبر غیر قابل تماس را کم و زیاد بکنند، توضیح بدهند یا در مقام اصلاح شان برآیند.

این است که هر مسلمان لزوماً عاقل و بالغ امروزی هم باید بداند که در هر حال عقل و هوش اش کمتر از عقل و هوش اعراب بیابانگرد زمان نزول نیست، و هم مطمئن باشد که میتواند معانی این آیاتی را که بنا به ادعای الله نازل کننده اش برای بادیه نشینان ساده و قابل فهم و درک معرفی کرده، بفهمد. باید مطمئن باشد که هم معانی این آیات را می فهمد و هم این فهم و درک اش همان منظور نظر الله مورد ادعایش است. باید مطمئن باشد که:

- ✓ آنچه از این آیات فهمیدنی است من هم می فهمم (یا بر اساس ادعای خدائی که قبولش دارم باید بتوانم بفهمم) و آنچه فهمیدنی نیست من هم نمی فهمم. اگر من نمی فهمم هیچ کس دیگری غیر از من هم نمی فهمد یا نمیتواند بفهمد. و همچنین،
- ✓ اگر من معانی آیاتی را نمی فهمم، این ناشی از نقص من نیست، بلکه ناشی از نقص الله نازل کننده ای است که آسان، روشن و قابل فهم بودن آنها را تضمین کرده ولی گویا از عهده آن بر نیامده است.

باید مطمئن شود که: "هیچ کس دیگری نه بیشتر از آنچه فهمیدنی است و من هم می فهمم می فهمد و نه می تواند خلاف آنچه را که فهمیده میشود به اثبات برساند". اگر هم کسی چنین ادعائی داشته باشد، این ادعا هیچ معنایی ندارد جز اینکه وی به آیات و ادعاهای الله نازل کننده قرآن در مورد ساده و قابل درک و فهم بودن آیاتش باور ندارد. هیچ معنایی ندارد جز اینکه چنین کس و کسانی، از آنجمله اسلامیانی که خود را فقیه، عالم، مفسر، محدث، متکلم و غیره و غیره میخوانند، نه به وجود و آیات خدای مورد ادعا باور دارند و نه به حرفهای منسوب به او اعتماد کرده و به ادعاهایش تره خرد میکنند.

بدیهی است که هیچ کسی نمیتواند از طریق ردّ حرف و کلام خدا، وجود وی را بپذیرد یا به اثبات برساند.

در نتیجه، هر مسلمان یا مدعی مسلمانی:

- باید بداند که این آیات تا آنجا که به وی معنی میدهند یا نمیدهند، عین منظور خدای نازل کننده شان است.
- باید بداند که "آنچه وی از این آیات می فهمد، همان است که الله خالق خواسته تا فهمیده شود".

این آگاهی و اعتراف در مورد توانائی فردی برای فهم و درک آیات نازله، البته به معنی پذیرش این آیات نیست. با این آگاهی حالا اگر کسی این حرفهای منسوب به خدای قرآن را می پذیرد یا رد میکند موضوع دیگری است. مهم این است که توده های مسلمان تحت استحمار دینی رهبران اسلامی بپذیرند که آنچه آنان از آیات قرآن فهمیده و می فهمند، همان حرف و منظور نظر الله مورد ادعایشان است. این پذیرش و اعتماد به درک و فهم شخصی خود البته مانع آن نیست که کسی وجود وی را نپذیرد یا بگوید که چون این حرف و آیه الله مورد ادعا:

- معنی نمیدهد و فاقد مفهوم است،
 - نادرست است،
 - با علم و منطق زمانه سازگاری ندارد یا،
 - با آیات دیگرش متعارض و در نتیجه ناسخ و منسوخ و فاقد اعتبار است،
- پس این حرف و آیه هائی که اینهمه مخدوش اند:
- ✓ نه می تواند از سوی خدایی خالق و عالم و حکیم باشند و،
 ✓ نه میتواند وجود داشته باشد.
- پس اینهمه جز ادعاها ساختگی نیستند.

در نتیجه، در این رابطه، مهم آن است که هر کسی درک و فهم مستقیم خود از این آیات را اصل بگیرد و به غیر از خود به هیچ واسطه یا تفسیر و توضیحی اجازه دخالت ندهد.

در این صورت، هر مسلمانی میتواند هر سؤال دینی بی که به فکر و عقلش میرسد را مطرح بسازد و رها از دخالت بیجا و فاقد مجوز دینی مبلغان دینی و کسانی که با کلام و تفسیر و تأویل^{۲۳} کتاب دینی اش را سانسور میکنند در کتاب دینی اش به جستجوی پاسخی بگردد. هر کسی می تواند به طور مستقیم به پژوهش در کتاب دینی اش دست بزند و این حق را به خود قائل شود که میتواند و باید بتواند در مورد محتوای کتاب الاله یا الله مورد ادعایش بیاندیشد. قبل از آنکه یقین حاصل کند و ایمان بیاورد، بیاندیشد و در مورد راست و دروغ یا منطقی و غیر منطقی بودن آیاتش نظر بدهد.

اگر کسی چنین کند و بتواند کتاب دینی اش را با یک چنین قضاوتی مرور بکند، تازه آنوقت میتواند ادعا بکند که کتاب دینی اش را به طور مستقیم و بدون واسطه خوانده، و از محتوای آن اطلاع دارد. تازه آنوقت میتواند از تحقیق و بررسی در میان آیات کتاب دینی اش حرف بزند.

^{۲۳} پیشین.

تازه آنوقت میتواند از درک و فهم کتاب و پیامهای دینی اش سخن به میان آورد و ادعا بکند که کتاب دینی اش در موارد مختلف، منجمله ماهیت الله مورد ادعایش، چه گفته، این گفته ها به چه معنی اند و به کدامیک از سؤالاتش پاسخ میدهند یا نمیدهند.

تازه آنوقت است که میتواند فکر بکند که دلایلی برای ایمان به وجود یا عدم وجود چنین موجودی در دست دارد یا ندارد. میتواند انتخاب بکند که به طور عقلانی و منطقی میتواند به چنین خدائی ایمان بیاورد یا نمی تواند و نباید. تازه آنوقت است که میتواند از ایمان و بی ایمانی حرف بزند.

چهار) آغاز پژوهش علمی هویت و ماهیت الله مورد معرفی قرآن با طرح سؤالات منطقی آغاز می شود

اما میدانیم که در جریان یک پژوهش علمی هر سؤالی سؤال نیست و به پاسخ قابل استفاده و ارائه منجر نمیشود. برای یافتن پاسخهای قابل استفاده و ارائه باید قبلاً سؤالات مورد نیاز را به درستی طرح کرد. باید قبلاً سؤالات خود را بر اساس اهداف پژوهش مربوطه تنظیم و به ترتیب منطقی طبقه بندی کرد. باید ابتدا معلوم کرد که در این مورد خاص چه میدانیم و چه نمیدانیم، و برای دانستن این موارد نامعلوم باید چه سؤالاتی را مطرح بکنیم و چه موضوعاتی را در سؤالاتمان مطرح بسازیم.

میدانیم که هر کار پژوهشی بر اساس یک برنامه پژوهشی از پیش تنظیم شده انجام میگیرد. این برنامه پژوهشی از قبل مشخص میکند که چه سؤالاتی مطرح اند، تاکنون به کدامیک از آنها پاسخ علمی و فلسفی داده شده و حالا کدامها بی پاسخ اند و کدامها باید از طریق این تحقیق و بررسی پاسخ داده شوند. این برنامه همچنین مشخص میکند که چه سؤالاتی اساسی اند و پاسخ به کدامیک از آنها لازمه نیل به اهداف برنامه پژوهشی است.

اینجاست که قبل از اینکه به آیات قرآن در مورد ماهیت و کی و چی بودن الله قرآن مراجعه بکنیم و دانش و اطلاعاتی بجوئیم، باید بتوانیم سؤالات خود در این مورد خاص را به درستی مطرح، ارزیابی و تنظیم بکنیم. باید بدانیم چه سؤالاتی در مورد ماهیت و جنس الله مورد ادعای قرآن لازم و ضروری اند و برای پاسخ به آنها چگونه باید به این منبع مدعی سر بزنییم و از چه راهی به مطالعه و پژوهش دست بزنییم.

قبلاً دیدیم که سؤال آغازین این است که اگر بنا به ادعای قرآن الله خالق وجود دارد، که اگر وجود دارد^{۲۴}، این الله خالق از نظر قرآن از چی و کی تشکیل شده و جنس و ماهیت اش چیست و کیست. این سؤال کلی را میتوان به سؤالات کوچکتری به شرح زیر تقسیم کرد:

۱) آیا جنس تشکیل دهنده الله مورد ادعا از ماده یا از غیرماده تشکیل شده است؟

✓ اگر پاسخ موجود در قرآن این است که جنس الله از غیر ماده تشکیل شده، باید پرسید که:

۱. خصوصیات و ویژگیهای این هستی ناشناس غیرمادی چیست و کدام اند و،

^{۲۴} ر.ک. به کتاب "فلسفه هستی و منشأ خلقت- جلد اول: مقابله دین، علم و فلسفه"- به قلم استاد ممنوع القلم، منجمله در سایت Professor- reza.com در این کتاب توضیح داده شده که چرا وجود الاله مورد معرفی ادیان آسمانی سامی، منجمله الله مورد ادعای قرآن، به دلایل متعددی، از جمله عدم درستی داده هایش از مخلوقات مورد ادعایش در این کتابها و قرآن، به طور منطقی ناممکن و مردود است.

۲. این هستی غیرمادی:

- از کجا آمده، چگونه خلق شده یا با چه عرصه وجود گذاشته است،
 - تابع چه قانونمندی‌هایی است یا با چه قانونمندی‌هایی عمل میکند.
- و مهمتر از همه، اگر ادعا میشود که جنس وی از ماده تشکیل نشده، در آنصورت باید معلوم کرد که:
- پس از چی تشکیل شده و همچنین،
 - این موجود و جنس غیرمادی چگونه و بر اساس چه معیارهایی شناخته شده یا میشود یا قابل شناسایی و اثبات است؟

✓ اما اگر پاسخ قرآن این است که جنس تشکیل دهنده الله مورد ادعا از ماده تشکیل شده، باید در آنصورت سؤال شود که:

- آیا این ماده از همان نوعی است که در طبیعت وجود دارد، یا از ماده نوع دیگری تشکیل شده است؟

بدیهی است که این سؤال میتواند به دو پاسخ اصلی منجر شود:

۱. آری الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل شده،
۲. نه، الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل نشده است.

۱- حالا اگر ادعای قرآن این باشد که "آری الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل شده"، در آنصورت سؤالاتی از این دست مطرح میشوند:

- این ماده چه حالت و شکلی دارد: موجی، گازی، مایع یا جامد است، و از چه ترکیباتی به وجود آمده است؟
- جاندار یا غیر جاندار است؟
- اگر جاندار است، آثار جاننداری اش کدام اند و،
- اگر جاندار نیست، اینهمه اعمالی که قرآن به وی نسبت میدهد و همچنین در مکان و زمان جا گرفتن و جا به جا شدن و همچنین دیدن، شنیدن، نشستن، تصمیم گرفتن، حکم صادر کردن، خلق کردن و مانند اینهایی که در قرآن آمده، چگونه از ماده ای غیرزنده صادر شده و می شود؟

۲- اما اگر پاسخ قرآن این است که الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل نشده و جنس این موجود یا هستی متشکل از ماده، از ماده دیگری غیر از ماده موجود شناخته شده ای که جهان موجود را تشکیل داده ساخته شده، در آنصورت، این سؤال و سؤالات مطرح خواهند شد که:

- a. این ماده متفاوت چه نوع ماده ای است و،
- b. با چه خصوصیات یا ویژگی‌هایی شناخته شده یا از ماده موجود متمایز میشود و و ...؟

حالا که سؤالات موجود به شرح فوق تنظیم و به ترتیب تقدم منطقی سازماندهی شده اند، میتوان همانند هر کار پژوهشی دیگر، به طور مستقیم به منبع اصلی آن که در اینجا قرآن است مراجعه کرد و از طریق یافتن آیاتی که این مورد و موضوع را توضیح میدهند، پاسخ یا پاسخهای سؤالات فوق را به

دست آورد. این پاسخها سپس باید در مقابله با همدیگر قرار بگیرند و مورد تحلیل و شناسائی منطقی قرار بگیرند.

بدین ترتیب، نظر قرآن و الله مورد ادعای آن در مورد کی و چی بودن و جنس تشکیل دهنده اش معلوم خواهد شد و بدین ترتیب، درس اول خداشناسی قرآن از طریق راه و روش مراجعة مستقیم به این کتاب دینی منسوب به الله خالق مورد ادعا، به دست خواهد آمد.

